



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان بهار ۱۳۸۱

پیشکش پیشگاه حضرات استادان: دکتر محمد امین ریاحی، دکتر منوچهر مرتضوی و دکتر شفیع کلکنی که بوی فروزانفر را از آنها می توان یافت.

ای فرّ زمانه ای فروزانفر

ای تارک علم و فرّ به تو مشحون

گلگون به تو بود روضه دانش

رضوان به تو باد حرّم و گلگون^۱

نگاهی گذرا به تاریخچه استادان حوزه ادبیات و فرهنگ ایران زمین در روزگار معاصر در دو عرصه دانشگاه و بیرون از آن، نامهای درخشان و جاویدانی چون: استاد دکتر زریاب خوبی، استاد محمد فرزانه، استاد قاضی طباطبایی، استاد ثرجانی زاده، استاد دکتر مرتضوی، استاد دکتر سرکاراتی و... را پیش دیدگان جلوه گر می سازد و نه تنها بر

فروغ چشم سر که روشنایی دیده دل را نیز می افزاید، اما هزاران هزار افسوس و دریغ و درد و اندوه که بسیاری از دانشجویان زبان و ادب پارسی و متأسفانه حتی استادان، نام ایشان را نمی دانند و اگر از بخت نیک آنها را بشناسند، بر گستردگی و ژرفنای دانش این بزرگان و فضل و فضیلت کم نظیر و بعضاً بی همانند آنها، چنان که باید و سزد آگاهی ندارند. برخی از مهم ترین دلایل این ناآگاهی به گمان نگارنده عبارت است از: فاصله زمانی درگذشت آنها تا روزگار ما، حجاب معاصرت، کمی آثار، کم یابی تألیفات و تصحیحات یا ناشناخته ماندن آنها، شهرستان نشینی، گوشه گزینی و تجرد و افزون بر این علل، و دلایل همانند آن و حتی مهم تر از آنها، سستی و عدم رویکرد جدی و شایسته آگاهان و شاگردان این بزرگان به شناساندن و سپاس و تجدید یاد ایشان که مصداق «از ماست که بر ماست» را به عینه نمایان می کند. شادروان استاد علامه بدیع الزمان فروزانفر به عنوان رأس



سجاد آیدنلو

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ربع قرن که از افول او می‌گذرد، خاطره‌اش برای نسل ما فرزندان، بدیع و فرمند جلوه می‌نماید و زمان را هم مغلوب می‌کند.^۳ شاید اصلی‌ترین و یا یکی از مهم‌ترین علل این موضوع تأسف آمیز، یکی گذشت بیش از سه دهه از زمان وفات این استاد بزرگ است و دیگر اینکه علامه فروزانفر به بیان دکتر زرین کوب: «در شمار آن گونه دانشمندان بود که آنچه از آنها به عنوان آثار علمی باقی می‌ماند نسبت به دانش وسیع و پرمایه آنها اصلاً قابل ملاحظه نیست.»^۴ و به نوشته دکتر احمد مهدوی دامغانی: «تجلی و تشعشع علمی و ادبی او بیشتر در سخن و تدریس و نحوه تکلم و شیرین بیانی و موشکافی محققانه‌اش در مباحث ادبی و عرفانی بود و شاید بتوان

هرم استادان ادبیات دانشگاه‌های ایران، نامدارترین شخصیت از گروه دانشوران یاد شده است که نسل جدید دانشجویان و استادان، از ایشان شناختی که سزاوار مقام آن نادره عصر در رشته خویش باشد، ندارند. چنان که دکتر ریاحی نوشته‌اند: «در میان استادان و دانشمندان بزرگ قرن اخیر که نامشان به عنوان پایه‌گذاران تحقیقات جدید علمی در زبان ادب و تاریخ و فرهنگ ایران جاویدان خواهد ماند، بدیع الزمان فروزانفر کمتر از آنچه حق اوست برای نوریسندگان و عامه مردم چهره‌ای آشنا دارد.»^۲ و «مقام فروزانفر در جامعه ایران چنان که باید شناخته نشده است.»^۲ و گویا این جمله مرحوم استاد دکتر زرین کوب هم فقط درباره هم‌نسلان ایشان صادق است که: «حتی بعد از یک

گفت که فروزانفر کلامش از نوشته‌اش دلنشین‌تر و جذاب‌تر و در مجموع «خوشر» بود.^۵ بر همین بنیاد شاگردان مستقیم استاد یا همان نسل دوم استادان و ادیبان که خوشه‌چین خرمن افاضات شفاهی ایشان بودند، بیش از همه از معلومات و محفوظات استاد، ستایش و اظهار شگفتی کرده‌اند. نگارنده همواره بدین اصل معتقد بوده است که مطالعه و شناخت سرگذشت بزرگان ادب معاصر بر جوانان دانش‌پژوه امروز ایران، به‌ویژه طالب علمان زبان و ادب پارسی همان اندازه در بایست و سودمند است که بهره‌گیری از آثار علمی ایشان، چرا که این ادب درس می‌آموزد و آن ادب نفس و آیین آموختن درس و این هر دو بی‌گمان لازم و ملزوم یکدیگرند. از این روی به عنوان کمترین و کوچک‌ترین علاقه‌مند زبان و ادب و فرهنگ ایران زمین، وظیفه‌خویش دانست که درسی و دومین سالگرد رحلت استادی که زیر نامه دعوت به استخدام جوان دانشمند آن روز و استاد بی‌همال ادب پارسی امروز نوشت: «احترامی است به فضیلت»^۶ عرض احترامی کند به روان فروزان این بدیع زمان در عرصه فضل و فضیلت پروری. جز از این احساس و وظیفه برخاسته از ارادت به استاد و ملاحظه کم‌آگاهی و به دنبال آن قدرناشناسی همتایان نگارنده، این چند جمله مرحوم دکتر زرین کوب نیز در تنظیم یادداشت نادرخور حاضر، بر تأثیر و برانگیزاننده بوده است: «تاخیر در اظهار سپاسداشت از برکات وجود او [استاد فروزانفر] غفلت از یک وظیفه اخلاقی نسبت به مقام علم و مقام معلم در واقعی‌ترین و والاترین مفهوم کلمه است.» و «دوست ندارم تصور کنم که نسل جوان‌تر ما ترجیح می‌دهد دینی را که به نسل بلافاصله پیرتر دارد با التزام خاموشی یا تظاهر به فراموشی ادا کند.»^۷

با این حال نگارنده درباره این یادداشت به دو نکته کاملاً آشکار، آگاه و معترف است، نخست اینکه: این مختصر نوشته‌ای است در اندازه و توان صاحب آن و نه شایسته پایگاه برین استاد فروزانفر، دو دیگر: این یادنگاشت چیزی نیست غیر از گزینش و گردآوری سخنان و نوشته‌های بزرگان دیگر درباره علامه بدیع‌الزمان، ولی با این وصف اگر بتواند نسبت به این دو منظور جلب توجه کند، مؤلف یادداشت به هدف خود رسیده است:

۱- در این زمانه عسرت دانشکده‌های ادبیات و به تعبیر یکی از اندیشه‌ورزان «ضعف حیرت‌انگیز علوم انسانی»^۸ با پاسداشت نام بزرگ‌ترین استاد ادب تاریخ دانشگاه‌های ایران و ذکر ویژگیها و کوششهای ایشان از باب: «وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَفْعُ الْمُؤْمِنِينَ» روح و انگیزه مطالعه و پژوهش را در کالبد با توان جوانان دانشجو بار دیگر زنده کند. ۲- در ادامه آیین ستوده چاپ یادنامه‌ها و جشن‌نامه‌ها برای استادان در گذشته و در قید حیات، مقدمه و انگیزه‌ای باشد جهت تدوین بزرگداشت‌نامه‌ای گران‌سنگ و مناسب شأن، برای استادی که بی‌گمان در سنجش با دیگرانی که برای آنها ارج‌نامه تنظیم شده است، نخستین و برترین است اما افسوس که: «از اینکه در حق چنان مردی تاکنون از سپاسداشت شایسته‌ای فروگذاری شده است، احساس تحقیر و تأسف دست می‌دهد.» و «هنگام آن است که از یک عالم راستین بی‌همانند عصر اخیر فرهنگ ما، به سزا قدردانی شایسته‌ای به جا آید.»^۹ بر این پایه در دو بخش، به کوتاهی قلم را در تجدید یاد علامه فروزانفر می‌گردانیم و به مناسبت، لختی نیز بر خویش می‌گریانیم و صد البته که به سخن سعدی:

بضاعت من و بازار علم و حکمت او

مثال قطره و دجله است و دجله و عمان

الف) مختصری از زندگی‌نامه استاد:

استاد فروزانفر در ناحیه بشرویه از اطراف طیس در خاندانی که

«همه عالمان دین بودند» دیده بر جهان گشودند، چنان که پدرشان آقا شیخ علی احمدی بشرویه از واعظان منطقه به شمار می‌رفت.^{۱۰} سال تولد استاد همان‌گونه که دکتر شفیع کدکنی نیز اشاره کرده‌اند: «ضبطهای مختلف دارد، بنابراین تعیین سال‌شمار عمر او همیشه با چند سال اختلاف در محاسبه روبه‌روست.»^{۱۱} نگارنده از بررسی منابع گوناگون، سالهای: ۱۲۷۶، ۱۲۸۰، ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ شمسی و ۱۳۱۸، ۱۳۲۲ و ۱۳۳۲ قمری را به دست آورده است،^{۱۲} اما در این بین سال (۱۲۷۶ ش) با توجه به ثبت در شناسنامه استاد پذیرفته‌تر است و اساس بازنشستگی ایشان نیز همان تاریخ بوده است. نام استاد در آغاز محمدحسن و سپس جلیل (عبدالجلیل) بود و از سال (۱۲۹۹ ش) که احمد قوام السلطنه، حاکم خراسان، به نوشته خود استاد، از سر شگفتی ایشان را «بدیع‌الزمان» خواند،^{۱۳} این لقب جای اسم را گرفت و آقا محمدحسن خراسانی و سپس تر شیخ عبدالجلیل متخلص به ضیاء، به بدیع‌الزمان بشرویه و خراسانی و پس از ورود به تهران به «بدیع‌الزمان فروزانفر» نامبردار شد. ایشان در سالهای کودکی و نوجوانی قرآن و عربی و به طور کلی مقدمات فراگیری علوم را در زادگاه خویش، بشرویه، آموختند و در ۱۶ سالگی برای ادامه تحصیل به مشهد آمدند و چند سالی نزد روانشاد ادیب نیشابوری و بعضی دیگر از دانشمندان مشهد به یادگیری ادبیات پارسی و عربی و علوم اسلامی پرداختند. در سالهای ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ ش. به تهران آمده، در مدرسه سپهسالار حجره‌ای گرفتند و به تکمیل دانسته‌های خویش در زمینه‌های گوناگون مشغول شدند. استادانی که علامه فروزانفر از محضر آنها بهره‌یاب شده‌اند، عبارت‌اند از: ملا محمدحسین در بشرویه (مقدمات علوم قدیم و تحصیلات اولیه)، ادیب نیشابوری در مشهد (علوم ادبی و منطق)، حاج میرزا حسین سبزواری، حاج شیخ مرتضی آشتیانی (اصول و بعضی مباحث فقه)، حاج شیخ مهدی خالصی (مقداری از مباحث فقه)، میرزا طاهر تنکابنی در تهران (شرح اشارات و شفا و کلیات قانون و نجات و تمهید القواعد)، آقا حسین نجم‌آبادی (فقه و اصول و قسمتی از قواعد علامه به سیره قدما)، آقا میرزا مهدی آشتیانی^{۱۴} (قسمت الهیات از کتاب اسفار و تحریر اقلیدس و شادروان استاد پیشاوری (شرح چغمینی) که مؤثرترین و مورد احترام‌ترین استاد علامه فروزانفر بوده است.^{۱۵} سوابق تدریس استاد فروزانفر به ترتیب زمانی چنین است: آموزش در مدرسه سپهسالار در آغاز جوانی، سمت معلمی دارالفنون (۱۳۰۵/۱۲/۱۶)، تدریس ادبیات مدرسه عالی حقوق از تاریخ (۱۳۰۶/۸/۱)، تعلیم ادبیات پارسی در دارالمعلمین عالی (۱۳۰۸). در تاریخ (۱۳۱۴/۳/۱۹) به مناسبت تألیف رساله «تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد» گواهی‌ای برابر دکتری ادبیات به ایشان داده شد و پس از آن با درجه ۹ استادی به مقام استادی دانشسرای عالی، دانشکده ادبیات و دانشکده علوم معقول و منقول منصوب شدند. دانشگاه تهران در (۱۳۴۶/۷/۱۹) استاد را پس از سالها دانش‌آموزی و دانش‌پروری بازنشسته کرد، اما ایشان همچنان در دوره‌های فوق‌لیسانس و دکتری ادبیات به افاضه خویش ادامه دادند، دکتر ریاحی در این باره می‌نویسند: «در سال ۴۶ دانشگاه تهران استاد را که در اوج فیض‌رسانی بود به بهانه کهنوت یا برای اینکه جا برای جوان‌ترها باز شود، بازنشسته کرد. برکناری استاد از درس و بحث و محرومی دانشجویان از محضر استاد موجب دل‌تنگی و دل‌شکستگی او شد.»^{۱۶} گروه زبان و ادبیات پارسی دانشکده ادبیات به تاریخ (۱۳۴۶/۷/۲۹) درخواست استادی ممتاز برای ایشان کردند که در یکصد و دوازدهمین جلسه هیأت ممیزه دانشگاه تهران مورخ (۱۳۴۶/۸/۲) با این پیشنهاد موافقت و عنوان یاد شده طی مراسم ویژه‌ای به استاد اعطا شد. مرحوم فروزانفر

جز از تدریس، سمت‌های دیگری را نیز عهده‌دار بوده‌اند که مهم‌ترین آنها بدین قرار است: معاونت دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) در سال ۱۳۱۳، ریاست همان دانشکده به سال ۱۳۲۳، رئیس موسسه وعظ و خطابه، نماینده مجلس مؤسسان و سپس نماینده مجلس سنا از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۱، از اعضای پیوسته فرهنگستان ایران، عضو: شورای سلطنتی فرهنگی، شورای دانشگاه، شورای مرکزی دانشگاهها و شورای عالی وزارت فرهنگ سابق و ریاست کتابخانه سلطنتی که پس از بازنشستگی تا پایان عمر در این منصب باقی ماندند. استاد در طول زندگانی پربهره خویش برای سخنرانی، حضور در کنگره‌ها و یادیدار از مؤسسات علمی - فرهنگی در داخل کشور به تبریز و مشهد و از خارج به لبنان، پاکستان، سوریه، اردن، ترکیه، هند، افغانستان، عربستان، انگلستان و آمریکا مسافرت کردند. سرانجام پس از نزدیک هفتاد سال آموزش و پژوهش و پرورش شاگردان بسیار برجسته، استاد بدیع الزمان فروزانفر ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۹ دچار حمله قلبی شدند و ساعت یک بعدازظهر همان روز، برابر ۲۹ صفر ۱۳۹۰ ه. ق، روان فروزان ایشان به جایگاه جاودان پر کشید. ۱۷ می‌گویند مرحوم علامه همایی در مراسم سوگ ایشان بالحنی گریه‌آلود فرمودند: «بر فروزانفر نه، بر حال ادب باید گریست.» ۱۸ و چه بجا و صادق است این بیت استاد در باب خودشان که:

پس از مرگ قزوینی نامدار

ادب روی بنهفت در چادرا ۱۹

مرحوم استاد را در شاه عبدالعظیم ری به خاک سپردند. دقیق‌تر آن است که بگوییم: خورشید را به گل اندودند. امروز مزار او در سینه‌های مردم ادب دوست و نام جاویدانش در یاد دانشیان، شکوهمندان بر دوام است و بی هیچ گمانی پدر پیر فلک اگر تا رستاخیز نیز صبر کند، مادر گیتی فرزندی چون فروزانفر را در پهنه ادب پارسی نخواهد زاد:

هیئات آن یلد الزمان نظیرک

إن الزمان یمثلک لعقیم

ب) ویژگیهای نظرگیر و درس‌آموز استاد:

با رویکرد به دین که مراد از مطالعه زندگی بزرگان آشنایی با ویژگیهای برجسته و شیوه سلوک یا به بیانی دیگر «سیره علمی» آنهاست، نگارنده پس از بررسی منابع و خاطرات - مکتوب و زبانی - مربوط به علامه فروزانفر خصوصیات شایان عنایت و گاهی منحصر به فرد و ویژه استاد را - به پندار و برداشت خویش - به درکشید تا هم گواه روشنی باشد بر اینکه: فروزانفر همواره صدرنشین بی همتای استادان ادبیات تاریخ دانشگاههای ایران زمین است و هم درسهای آموختنی و نیز افسوسهایی باشد بر ما دانشجویان و استادان زبان و ادب پارسی، هرچند که این نکات از مقوله «هم به قدر تشنگی باید چشید» است و نه همه آنچه که از فروزانفر می‌توان گفت و آموخت.

۱- برای شناخت جایگاه علمی استاد فروزانفر و استواری این سخن که ایشان در میان استادان ادب پارسی بی نظیر هستند و خواهند بود، هیچ دلیلی آشکارتر از نظر دانشجویان و همکاران مستقیم استاد نمی‌تواند باشد. بر همین بنیاد دیدگاهها و گفته‌های چند تن از آن بزرگان که قول برخی از آنها در حوزه زبان و ادب پارسی، حجت مسلم و برهان قاطع شمرده می‌شود و به اصطلاح «مجتهد ادبیات» هستند، باز آورده می‌شود تا دانشجویان و نسل جوان‌تر که بختیاری دیدار علامه را نداشته‌اند، بدانند که: فروزانفر که بوده است و سزاوار چه احترامی است. استاد دکتر منوچهر مرتضوی در مجلس سوگ

مرحوم فروزانفر در دانشکده ادبیات تبریز (۲۶ خرداد ۱۳۴۹) فرموده‌اند: «بدیع الزمان فروزانفر را در نیم قرن اخیر بی تردید باید یکی از پنج شش تن دانشمندان بسیار برجسته‌ای بدانیم که ارکان ادب و فرهنگ ایران به شمار بودند و مسلماً بین آنان در زمینه‌ای چند، برجسته‌ترین پایگاه را استاد بدیع الزمان داشت.» ۲۰ استاد دکتر شفیعی کدکنی درباره ایشان چنین اظهارنظرهایی کرده‌اند: «فروزانفر در معنی دقیق کلمه یکی از داهیان و نوایغ روزگار بود.» ۲۱ «بردن نام او در کنار نام بعضی از استادان و ادیبان دیگر که فقط جبر همکاری و هم شغل بودن، آنها را در کنار او قرار می‌داد واقعاً ظلمی است که تاریخ در حق او و حق نبوغ او کرده است.» ۲۲ «فروزانفر در پایگاهی قرار داشت که در عرض او نام بردن از هر کس دیگری ظلم به حقیقت است، یک جلسه درس او به یک سال درس دیگران می‌ارزید. بی هیچ اغراقی او تجسم ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی دوره اسلامی بود، در قلمرو مطالعات عرفانی نظیر نداشت.» ۲۳ و در جایی دیگر استاد را: «نکته‌سنج‌ترین ادبیات‌شناس تاریخ سرزمین ما» خوانده‌اند. ۲۴ به یقین خوانندگان نکته‌سنج پس از بازخوانی این جملات و توجه به مقام، اعتبار و وسواس علمی گوینده آنها نیازی به شواهد دیگر نخواهند داشت و نادیده، مضمون این بیت شادروان دکتر مهدی حمیدی را که به هنگام حیات استاد خطاب به ایشان سروده‌اند، سر خواهند داد که:

مثل سنجش تو با دیگران

مثل ذره است و کوه گران ۲۵

اما به منظور جامعیت و استناد بیشتر باز نمونه‌هایی بیان می‌شود. دکتر اسلامی ندوشن نوشته‌اند: «بی تردید فروزانفر نافذترین استاد ادبیات در تاریخ دانشگاه ایران بوده است.» ۲۶ به گفته دکتر مهدوی دامغانی روان‌شاد استاد دکتر زریاب خوبی در پاسخ پرسش ایشان درباره اولویت و اولیت فروزانفر فرمودند: «سیدجان مگر می‌شود عنوان «استاد» را جز به فروزانفر اطلاق کرد.» ۲۷ بر اساس این فرموده دکتر زریاب، بیشتر کسانی که امروز با برنامه «استاد» خوانده می‌شوند، مصداق این مصراع مولوی خواهند بود: چون زیاد از نرد، او اسم است صرف. خود دکتر مهدوی دامغانی نیز پس از اینکه استاد را «دایرةالمعارف کلیه معارف اسلامی» و «استاد بی نظیری که هنوز آسمان دانشگاه طهران بر سر چنوبی سایه نگسترده است.» نامیده‌اند، می‌نویسند که: درباره برتری علمی فروزانفر و آثار ایشان در مقایسه با دیگر بزرگان ادب از حضرات استادان: دکتر رعدی آذرخشی، دکتر زرین کوب، دکتر شهیدی، دکتر شفیعی کدکنی، دکتر جلال متینی و پروفیسور فضل‌الله رضا پرسیدم: «و این شش نفر بی هیچ تأمل و تردیدی فروزانفر را معین فرمودند.» ۲۸ دریغا که با رفتن فروزانفرها و اوضاع کنونی دانشکده‌های ادبیات که اصولاً باید دانشجویانش، جانشین بزرگان در گذشته و بازنشسته باشند، این بیت مرحوم استاد بهار را - دیگر بار با تأسف - باید بخوانیم که:

وای بر جنگلی که هر کهنش

شاخه‌ای تازه در کنار نداشت

۲- حافظه علامه بدیع الزمان به تعبیر استاد ایرج افشار: «تالی نداشت و شنونده‌اش را بهت زده می‌کرد.» ۲۹ و نیازی به گفتن ندارد که داشتن حافظه تیز و توانا با ماهیت ادبیات و علوم انسانی سرشته است و استادان و دانشجویان این حوزه خواه ناخواه باید قدرت حافظه خویش را بیوروند و به تشحیذ آن اهمیت بدهند. از این نظر به نقل خاطرات و مطالبی از بزرگان درباره این ویژگی استاد می‌پردازیم تا یکی دیگر از خصوصیات به راستی معجزه‌آسا و عواملی که سبب برتری بلامنازع فروزانفر شده است، آشکار شود. دکتر رشید عبوسی نقل کرده‌اند که: «می‌گویند سی هزار بیت از ابیات برگزیده فارسی و

علمی»^{۲۰} در نقد یکی از بهترین و مهم‌ترین درس‌هایی است که می‌توان از گفتار و آثار استاد گرفت، استادی که اگر بنا بر معرفی یک بت علمی در عرصهٔ زبان و ادبیات پارسی باشد، خود ایشان است. به نمونه‌هایی توجه فرمایید: استاد در سال (۱۳۰۹-۱۰) در مجلهٔ آرمان نقدی بر حواشی قزوینی بر چهار مقالهٔ نظامی عروضی نوشتند که مایهٔ ناخرسندی ارادمندان علامه شد، ولی همین اقدام فروزانفر در آن زمان آن هم نسبت به علامه‌ای چون مرحوم قزوینی و سپس ترجمه‌ای که در پاسخ نوشتند که: «لیکن باید دید که انتقاد، ناسپاسی و کافر نعمتی است یا آنکه شکرانهٔ استفادهٔ ما از کتب فضلا آن است که به رفع نواقص آن همت بندیم و در حد ادب انتقاد کنیم.»^{۲۱} یا نکتهٔ بسیار مهمی که در مقدمهٔ سخن و سخنوران بیان فرموده‌اند: «... و استادان فنون اگرچه بزرگ و راهنمای حقیقی انسان و به پرستش سزاوارند، لیکن این مقدار واجب نکند که پردهٔ عصمت برگفتار و رفتار ایشان کشند و عقل سلیم و فکر صحیح و برهان متین را که مایهٔ بزرگی و عظمت ایشان است خوار دارند و اقوال آنان را کورکورانه و به تقلید فراگیرند و اگر غلطی ببینند و نادرستی، آن را از راه حجت بشناسند و صواب شمارند و درست انگارند و از مراعات حق دست بردارند که گذشتگان اگرچه بزرگند ولی حقیقت از همه چیز بزرگتر است.»^{۲۲} شاهد گویایی است بر آنچه گفته شد. نگارنده این خاطره را نیز به صورت زبانی از دکتر تجلیل شنیده است که: ایشان زمانی که

عربی حفظ داشته است.»^{۲۰} دکتر ریاحی از خاطرات کلاس تاریخ ادبیات فارسی استاد در سال دوم تحصیل خود آورده‌اند که: یکی از دانشجویان به اشارهٔ مرحوم فروزانفر نامها را برخواند و استاد چند لحظه به چهرهٔ هرکس نگرست، پس از آن تا پایان سال بدون دفتر حضور و غیاب، استاد تنها با نگاه به حاضران، غایبان را نام می‌برد و در جلسهٔ بعد پیش از شروع درس، مهربانانه از آنها علت نبودشان را جویا می‌شد و: «اگر حضور و غیابی در کار نبود ولی حافظهٔ نیرومند استاد کار خودش را می‌کرد.»^{۲۱} این چند خاطره نیز از استاد شفیع کدکنی است: «گاه به اندک مناسبتی قصیده‌ای طولانی از شعر جاهلی را - که یادگار شعرآموزی روزگار جوانی او بود - بی هیچ کم و کاستی از حفظ می‌خواند و در کنارش شعر گویندگان پارسی زبان را و اقوال مشایخ و روایات نبوی را با ذکر سند و محل روایت می‌خواند و به تحلیل آنها می‌پرداخت.»^{۲۲} «هر سؤالی که از او می‌پرسیدی فی المجلس بهترین پاسخی را که در تمام دنیا ممکن بود به آن سؤال داده شود به پرسنده عرضه می‌کرد.»^{۲۳} و «در زمانی که استاد فروزانفر به تألیف شرح مثنوی اشتغال داشتند، روزی برای دیدنشان به منزلش رفتم. فروزانفر مشغول نوشتن بود، می‌دیدم که استاد عبارات طولانی کتابهایی مانند: احیا در تفسیر امام فخر و... را عیناً از حافظه نقل می‌کنند. مثلاً بدون رجوع به اصل کتاب می‌نوشت که در جلد فلان احیا، صفحهٔ فلان، چاپ فلان چنین آمده است و بعد تمام آن مطلب را از روی حافظهٔ خویش نقل می‌کرد.»^{۲۴} مرحوم دکتر خطیبی نیز نوشته‌اند: «هنگام تدریس هیچ‌گاه نیازی به مراجعه به یادداشت نداشت، نه تنها شواهد مکرر و مفصل شعری فارسی و عربی، بلکه پاره‌ای از متون نثری را نیز از لوح حافظه برمی‌خواند... همواره می‌گفت که یک استاد ادبیات باید آن اندازه شعر و حتی پاره‌ای از متون برگزیدهٔ نثر را به خاطر داشته باشد که در جلسات درس ناگزیر به از روخوانی نشود.»^{۲۵}

۳ - دربارهٔ مهم‌ترین دلیل فروزانفروزی فروزانفر، یعنی گسترهٔ معلومات ایشان به دو نقل قول سخت معتبر بسنده می‌شود، نخست از خود استاد که گویا فرموده‌اند: «از ادب بعد از اسلام ایران چیزی نیست که ندانم و از پیش از اسلام چیزی نیست که بدانم.»^{۲۶} و دو دیگر از دکتر مهدوی دامغانی، استاد دانشمند ادبیات تازی، دربارهٔ عربی دانی مرحوم علامه: «بنده با کمال صراحت و جرئت [ادعا] می‌کنم که حتی در عربیت هم او همتا نداشت و به مراتب از مرحوم علامه قزوینی (فد) در آن علم یا فن ماهرتر بود.»^{۲۷}

۴ - سختی کشی در راه دانش‌اندوزی یا تحقق مفهوم «به رنج اندر است ای خردمند گنج»؛ استاد در مقدمهٔ کلیات شمس مصحح خویش آورده‌اند که در جوانی برای آنکه بتوانند نسخهٔ کلیات شمس را بخرند لباس بافتهٔ مادرشان (= آغار) را که برای زمستان نزد فرزند فرستاده بودند، می‌فروشنند. باز در همانجا نوشته‌اند که: «در سال ۱۳۳۶ با وجود سالم بودن اعضا بر اثر افراط و مداومت در تفکر و مطالعه و تجنب از راحت گذاشتن تن و اعصاب سکنه کردند.»^{۲۸} دکتر خطیبی نیز می‌نویسند: «بعدها مکرر از وی شنیدم که می‌گفت در ایام جوانی با همهٔ تنگدستی در امرار معاش اگر کتابی را از آثار گذشتگان می‌یافتم به هر بهایی که بود می‌خریدم و از اندک مایه‌ای که برای گذران زندگی داشتم می‌کاستم و به بهای کتاب می‌دادم.»^{۲۹} در این روزگار فقر کتابخوانی که کتاب در پایان فهرست خرید بیشتر مردم قراز دارد - و یا اصلاً وجود ندارد - این شیوهٔ عملی استاد بهترین آموزهٔ علمی، دست کم برای دانشجویان و استادان ادبیات است که کتاب و مطالعه یگانه ابزار مهم آنها به شمار می‌رود.

۵ - نبود عصمت و تقدس در دانش یا به تعبیری دیگر «تابو و بت



مطالعات فرسنگی
مع علو انسانی

دانشجوی دکتری بودند،^{۱۵} نکته از شرح مثنوی شریف استاد را که به نظرشان رسیده بود، تقدیم حضور استاد می‌کنند^{۱۶} و مرحوم فروزانفر پس از تأمل در آن یادداشتها، نزدیک به این مضمون می‌فرماید: «۴۰ سال است مثنوی تدریس می‌کنم هنوز چیزی نفهمیده‌ام.»^{۱۷} اما امروز پس از گذشت هفتاد سال از نقد فروزانفر بر حواشی قزوینی و سی و دو سال از وفات استاد، هنوز فرهنگ تابوشکنی در نقد و پیشنهادنویسی به دور از افراط و تفریط در جامعه ادبی و دانشگاهی ایران، جای خود را نیافته است.

۶- اگر در تاریخ «مولوی‌شناسی» جهان در پی یافتن دو نام درخشان و همیشه ماندگار باشیم، بی‌تردید یکی از آنها استاد فروزانفر خواهد بود، متخصصی که هلموت ریتز درباره‌اش گفت: «پژوهشگر نستوه آثار مولانا»^{۱۸} خود استاد درباره پیشینه پژوهشهای خویش در این زمینه نوشته‌اند: «نزدیک به چهل سال است که به توفیق خدای بزرگ و کشش باطن پرفروغ حضرت مولانا - عظیم الله أساره - که معدن حقایق و سرچشمه فیاض معرفت است، به مطالعه و تأمل در مثنوی شریف اشتغال دارم.»^{۱۹} و در مقدمه دیوان شمس آورده‌اند که: «در جوانی گاه از ساعت ۷ بامداد تا ۵ ساعت بعدازظهر، همراه شیخ عبدالله حائری مازندرانی خلوت می‌ساختیم و بر سماع شعر مولانا وجد و حال می‌کردیم.»^{۲۰} نکته‌ای که از این میان استفاده می‌شود، این است که گرچه علامه فروزانفر به بیان دکتر شفیع کدکنی: «تجسم ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی دوره اسلامی بود» و بر پایه گفته خود ایشان از ادبیات پس از اسلام ایران چیزی نبود که ندانند، ولی با این همه راز «تخصص در ادبیات» و اهمیت و بهره پژوهشهای گرایشی بر ایشان هویدا شده بود و مولوی پژوهی و به دنبال آن «ادبیات عرفانی» بنیادی‌ترین و گسترده‌ترین عرصه مطالعات و تحقیقات ایشان به شمار می‌رفت و بر همین بنیاد شاهکارهای همیشه مرجع آثار استاد نیز در این حوزه است. نتیجه مطالعه و پژوهش تخصصی مرحوم فروزانفر را از سخن دو تن از بزرگ‌ترین استادان ادبیات می‌خوانیم: شادروان دکتر زرین کوب می‌نویسند: «از وقتی فروزانفر در بین ما نیست روح تحقیق و معنویت در بین ما غریب شده است، اینجا دیگر از که می‌توان توقع بحثهای دقیق عرفانی داشت و با که می‌توان از معنویات ادب فارسی صحبت کرد.»^{۲۱} این نظریات نیز از دکتر شفیع کدکنی است: «فروزانفر در حوزه تحقیقات ادبی و عرفانی نه مقدم داشت و نه تالی دارد.»^{۲۲} کلاس مثنوی استاد در دوره دکتری «دایرةالمعارفی بود از فرهنگ ایرانی و اسلامی در همه شعبه‌های آن با تمام گستردگی که دارد.»^{۲۳} «من پنج سال درس مثنوی او را حاضر شدم و یک نکته مکرر نشنیدم.»^{۲۴} و «... بودند کسانی که بیش از پانزده سال در کلاس درس مثنوی او حضور به هم رسانیده بودند.»^{۲۵}

نگارنده با تأکید تمام بر این باور است که بی‌مانند بودن فروزانفر در زمینه پژوهشهای عرفانی و دایرةالمعارف شدن درس مثنوی ایشان که هرچه گفته می‌شد، سخن نو بود و برتر از اینها، یگانگی شرح مثنوی شریف استاد در میان گزارشهای مثنوی - و به جرئت عالم شرح‌نویسی متون ادب پارسی - جملگی نتیجه کار و مطالعه تخصصی علامه فروزانفر است و نسل امروزین استادان و دانشجویان ادبیات شایسته است بر این مهم، آگاه و عامل باشند که روزگار به تعبیر دکتر باستانی پاریزی «دایناسور شدن» سرآمده است و اکنون باید به پیروی از فروزانفرها به «اهمیت تخصص در ادبیات»^{۲۶} پی‌برد و بدان پرداخت.

۷- استاد فروزانفر در تدریس و امتحان، شیوه ویژه‌ای داشتند. دکتر ریاحی می‌نویسند: «با جزوه گفتن و امتحان کردن طبق برنامه کاری نداشت.»^{۲۷} «در دانشگاه معنی کردن لغات یک متن یا شرح

زندگی فلان شاعر و سال تولد و وفات او از روی کتابی معین به طرزى که در دبیرستان معمول است، فایده‌ای ندارد. اینها را دانشجو در لغت‌نامه‌ها و دایرةالمعارفها می‌یابد. کاری که استاد باید انجام دهد ایجاد و تقویت روح علمی و برانگیختن ذوق تحقیق در دانشجویان و تعلیم روشهای صحیح علمی و تشخیص منابع معتبر از نامعتبر است و این همه از درس فروزانفر حاصل می‌شد.»^{۲۸} دکتر شفیع کدکنی هم نوشته‌اند: «هیچ جای اغراق نیست اگر بگویم دکتری ادبیات فارسی یعنی درس فروزانفر.»^{۲۹} در برابر این تدریس پرمایه، استاد برای پرورش روحیه سختکوشی علمی و تربیت دانشجویانی آزموده و ورزیده، در امتحان دروس و پایان‌نامه دکتری و سواس و سختگیری بیشتری در سنجش با دیگر استادان هم‌روزگار داشته‌اند: «اساس درس فروزانفر بود: دولت پیر مغان باد که باقی سهل است. دانشجو می‌بایست درسهای فروزانفر را بگذراند تا بتواند تحقیق پایان‌نامه خود را آغاز کند... اگر راهنمایی [رساله] با فروزانفر بود کار به درازا می‌کشید و حاصلش این بود که رساله ارزش علمی ممتازی می‌یافت.»^{۳۰} دکتر مرتضوی گفته‌اند: «هیچ شاگردی در هر حد علمی که بود با اطمینان خاطر نمی‌توانست در امتحان استاد حضور یابد، زیرا استاد چیزی جز دانستن مواد و آموختن و به حافظه سپردن مطالب انتظار داشت و آن چیز دیگر نمایش استعداد و ارائه اجتهاد و توانایی نکته‌یابی و بازیگری بینی بود، با معیاری که نمونه‌اعلای آن در تحقیقات استاد دیده می‌شود.»^{۳۱} در این بین، امتحان مثنوی استاد در دوره دکتری زبانزد کسانی است که این دوره را با ایشان گذرانده‌اند. به گفته همین استادان در خاطرات خود، گاهی آزمون مثنوی استاد فروزانفر سه سال متوالی زمان می‌برد و ایشان اگر در دانشجو مایه و دانش موردنظر را نمی‌یافتند، می‌فرمودند: هنوز خامی، برو و سال بعد بیا. نتیجه چنان شیوه‌ای تربیت دانشجویانی چون: زرین کوب، مرتضوی، شفیع کدکنی، یوسفی، صفاء مهدوی دامغانی و... است و حاصل ۱۸ و ۱۹ دانه‌های پیوسته و آسان به پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری ادبیات در سالهای فقر روش و کوشش در پژوهش، مدرک به‌دستان پرشماری که دکتر شفیع کدکنی درباره بیشتر آنها نوشته‌اند: «از میان صدها دکتر و فوق‌لیسانس یک نفر صاحب‌نظر و متخصص تربیت نمی‌شود و اگر ضرورتی پیش آید در همین زمینه‌ها هم باید از متخصص خارجی یاری طلبید.»^{۳۲} ۵۸ مرحوم فروزانفر کنار چنان سختگیریهایی به نکته‌سنجی و ژرفنگری دانشجو در امتحان یا همان «آن چیز دیگر» فرموده دکتر مرتضوی بسیار ارج می‌نهادند. دکتر ریاحی نقل می‌کند که: پس از ۶ سال حضور در درسهای دوره دکتری استاد - در اصل ۲ سال بود - روزی با اشاره تلویحی ایشان برای آزمون به منزل استاد می‌روند و به دستور ایشان صفحه‌ای از تاریخ بیهقی را می‌کشایند تا بخوانند، ولی در همان عبارت نخستین، نادرستی متن چپایی و صورت صحیح آن را بیان می‌کنند و: «[استاد] شکفته شد و گفت کافی است، فردا نمره‌هایت را به دفتر دانشکده می‌دهم.»^{۳۳} این یعنی اینکه ده صفحه ورقه نوشتن و بازگویی طوطی صفتانه محفوظات - به هر نحو - دلیل پختگی علمی دانشجو و سنجه معتبر پذیرش او در یک مقطع و رهیابی او به دوره بالاتر نیست، بلکه میزان دقیق علمی در نظر فروزانفر، نکته‌یابی و دقت نظر پژوهشی دانشجو یا وجود روح تحقیق و تدقیق در دانش پژوه است، اما افسوس که امروز معیار نمره و ورقه امتحان، تفاوت علمی میان دانشجوی علاقه‌مند و پژوهنده را با آن دیگری که برگه خویش را به لطایف الحیل نوشته و تقدیم استاد داشته، از بین برده است و البته جایی که فروزانفر نباشد، شب‌پره بازیگر میدان شود. استاد مکرر به شاگردانشان می‌فرمودند: «توقف مرگ است.» و

خود تا بود دمی از کار و کوشش بازنایستاد.^{۶۰} پس ما نیز از استاد بیاموزیم: کوشش برای پرورش دانشجویان پر معلومات، پژوهنده و نوآور و بی اعتباری ظواهری بسان مدرک و امتحان و نمره در برابر اصل مهمی به نام «سواد و دانش و تحقیق» را.^{۶۱}

۸- استاد بدیع الزمان به همراه تعلیم فضل به جنبه فضیلتی دانشجویان نیز عنایت داشتند، دکتر زرین کوب نوشته اند: «درس او تنها تعلیم نبود، هم تهذیب بود و هم در عین حال تفریح.»^{۶۲} دکتر مرتضوی هم فرموده اند: «وجود و شخصیت استاد بدیع الزمان همیشه منشأ الهام و منبع تربیت روحانی و معنوی برای شاگردانش بود.»^{۶۳} و دکتر شفیع کدکنی نیز: «تنها و تنها فروزانفر بود (و شاید پس از او چند تن از شاگردانش) که هم محقق بی همتایی بود و هم معلم بی ماندی.»^{۶۴} درسی که از این ویژگی علامه فروزانفر می گیریم این است که استاد - به ویژه استاد ادبیات - باید آموزگار فضل و فضیلت توأمان باشد و دانشجو نیز در کنار استواری بنیانهای دانش یا ادب درس به همان اندازه جانب معنویت یا ادب نفس خویش را هم به پرورد که این هر دو در هم تنیده و مکمل یکدیگرند.

۹- اگر ایرانیان باستان به دو گونه «فرّه باورمند بوده اند، نگارنده به نوعی دیگر از آن به نام «فرّ استادی» معتقد است و آن را شکوه و هیبت علمی ویژه استادان بزرگ و برجسته می داند که هرکسی در برخورد حضوری با این دانشمندان، آن را ناخواسته در اندرون خویش احساس می کند. بر همین پایه نادیده می توان وقار و فرّ استادی علامه فروزانفر را تصور کرد و پس از ۳۲ سال از درگذشت استاد، لرزشی جاذب و شوق آمیز در دل یافت، چنان که دکتر مرتضوی گفته اند: «هرگاه در محضر استاد حاضر می شدیم هم مجذوب و هم مرعوب بودیم. به راستی محضر ایشان رعب انگیز بود... ولی این رعب انگیزی چون دیگر ترسها و رعبها باعث بر هزیمت و یأس و رکود نبود، بلکه مایه حرکت و جرئت و عامل متحرک به شمار می رفت و این از شگفتیهای وجود بدیع الزمان بود.»^{۶۵} و نگارنده این قهر و لطف عشق انگیز را در استادان عصر حاضر در شخصیت کم نظیر استاد دکتر سرکاراتی ازین جان دیده و دریافته است.

۱۰- مرحوم فروزانفر در میان استادان ادبیات از نظر راهنمایی بیشترین پایان نامه دکتری، برتر از همگنانند. از چهل پایان نامه دکتری زیر نظر ایشان،^{۶۶} رساله بزرگانی همچون: دکتر صفا، دکتر زرین کوب، دکتر مرتضوی، دکتر یزدگردی، دکتر یوسفی و دکتر متینی به راهنمایی استاد بوده است. همچنین یک رساله دکتری ادبیات عرب نیز با نظارت ایشان به انجام رسیده که گواه استوار دیگری است بر میزان تسلط استاد بر زبان و ادب عربی.

۱۱- استاد در مقدمه شرح مثنوی شریف پس از برشمردن کوششهای چهل ساله خویش برای شناخت مثنوی و سرچشمه های اندیشه مولانا می نویسد: «... با کمال صراحت و از روی صدق و صفا، منصفانه اعتراف می کنم که هنوز در اول قدم فرومانده و به سر سری از اسرار کلام مولانا نرسیده ام و در این مکتب، آن نوآموز مانم که در شناخت حروف الفبا بازمانده و گامی فراتر نهاده است.»^{۶۷} اینجاست که باید به بانگ بلند و از میان جان گفت:

فروتنی است دلیل رسیدگان کمال

سوار چون که به منزل رسد پیاده شود
و بیهوده نیست که خامان ره نرفته و تهی مایه در ادعاهای خویش
در آسمان هفتم بر منشی ره می سپرند و فروزانفر را به استادی
نمی پذیرند:^{۶۸}

نالدین بلبل ز نوآموزی عشق است

هرگز نشنیدیم ز پروانه صدایی

اما چه نیکوست ما که نمی توانیم و نخواهیم توانست حتی به دامنه ستیغ دانش فروزانفر بر شویم، دست کم ادب نفس را از آن استاد بی نظیر بیاموزیم.

۱۲- ویژگی آموزنده دیگر استاد این است که ایشان در اوج درخشش و فروزانفری خویش، همواره احترام استادان خود و دانشمندان هم روزگار را به جای می آوردند و این گونه نبود که حق شاگردی را به فراموشی سپرده، تنها خود را در میانه ببینند، هرچند که هیچ کس در یگانگی و شهنشاهی ایشان در میدان ادب کمترین گمانی نداشت و ندارد. دکتر مهدوی دامغانی می گویند: «فروزانفر در بین ادبا و دانشمندان معاصر به مرحوم علامه قزوینی و ادیب پیشاوری بیش از همه معتقد بود و آن دو را بیشتر از همه می ستود.»^{۶۹} ۱۳- دکتر مهدوی دامغانی در خاطرات خود می نویسد: «همه آنان که با فروزانفر حشر و نشری داشته اند و عده بی شمار دانشجویانی که در طول پنجاه سال معلمی او از محضر او کسب فیض کردند و معرفت آموختند و در دوران تحصیل خود در نزد او سرمایه ادبی برای خود آندوختند، به حسن اعتقاد و تمسک او به ذیل عنایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اخلاص او به شاه مردان مرتضی علی و عترت طاهره سلام الله علیهم اجمعین یقین دارند... خدا شاهد است مکرر در مکرر این بنده حقیر در ایام عاشورا او را در مجلس عزاداری حضرت سیدالشهدا صلوات الله علیه... در حال گریه می دیدم که قطرات اشک از زیر عینکش بر رخسار و محاسنش جاری بود.»^{۷۰} شکی نیست که خطاب به کسانی که دانشمندی و پایبندی به دین و باورهای مذهبی را در دو مقوله ناساز می پندارند و اگر بهره ای از دانش برده باشند، تظاهر به بی اعتقادی به امور دینی و مذهبی رازیور آن و مایه تشخیص بیشتر خویش می دانند، باید گفت: این ره که تو می روی به ترکستان است. به ویژه برخی جوانان دانش پژوهی که این اندیشه - به دلایل مختلف - در وجود آنها به نیروتر است، باید با آگاهی از سیره فرهیختگان بی مثالی چون فروزانفر، و فروزانفرها در رشته ها و حوزه های دیگر به نادرستی این گمان، یقین پیدا کنند.

۱۴- شهید بلخی بیش از هزار سال پیش گفته است:

دانش و خواسته است نرگس و گل

که به یک جای نشکند به هم
درباره مصداق عملی این سخن در حق علامه فروزانفر به نقل قولی از دکتر مهدوی دامغانی، چنان یکی از نزدیک ترین و برترین دانشجویان استاد، بسنده می شود: «فروزانفر به مال و منال دنیوی اعتنائی نداشت و مانند همه آزادگان تهیدست بود و البته که با علو طبع و همت بلند خاص خودش و به قول خودش از «قلّت ذات الید» شکوه و خجالتی نداشت، اما از بس آبرومند و بلند نظر بود، همواره صورتش را با سیلی سرخ می داشت.»^{۷۱}

۱۵- چنان که پیش تر نیز گفته شد، آثار استاد فروزانفر به هیچ روی با سطح دانسته های ایشان تناسب ندارد، شاید یکی از اصلی ترین علل این امر، وسواس علمی استاد و رعایت اصل مهم کمیت اندک و کیفیت برتر از جانب ایشان است، همان که دکتر ریاحی گفته اند: «فروزانفر ارزش خود را می دانست و تا مطلب تازه ای نداشت، قلم روی کاغذ نمی نهاد. نتیجه اینکه همه آنچه از او مانده عالی و ممتاز است و کار متوسطی در میان آنها نمی توان یافت.»^{۷۲} گویا مجموعه آثار استاد ۲۱ جلد کتاب و ۴۹ مقاله، سخنرانی، مقدمه کتاب، اشعار و نوشته های دیگر است^{۷۳} که در بین آنها تحقیقات مولوی شناختی ایشان، جایگاه ویژه ای دارد. در این زمینه جز از شرح مثنوی بی نظیر ایشان - که نه پیشرو داشت و نه مقلد و تالی خواهد داشت -^{۷۴} و فشرده

چهل سال مثنوی پژوهی است که دریغا و افسوس چون خود مثنوی به پایان نرسید، مراجعی بسان: آیات و احادیث مثنوی، مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی و رساله زندگانی مولانا جلال‌الدین نیز از یادگارهای استاد است که مرحوم دکتر زرین کوب درباره اثر سومین چنین داوری کرده‌اند: «حق آن است که بعد از شصت سال که از تصنیف آن می‌گذرد هنوز چنان رساله‌ای با آن اندازه عمق و لطف و دقت در دانشگاه به عنوان رساله دکتری به وجود نیامده است.»^{۷۵} از تألیفات مشهور و پربهره دیگر ایشان کتاب سخن و سخنوران است که در اهمیت آن، دیدگاه سخن‌سنجی چون دکتر شفیعی کدکنی کافی است: «سخن و سخنوران او هنوز هم بزرگ‌ترین تاریخ انتقادی شعر فارسی است که معاصران ما از نوشتن یک فصل مانند آن (مثلاً فصل مربوط به خاقانی) هنوز عاجزند.»^{۷۶} یک نکته گفتنی و بسیار قابل توجه درباره آثار علامه فروزانفر این است که مرحوم استاد ترجمه کاملی از قرآن مجید نیز به خط خویش انجام داده‌اند که به نوشته دکتر شفیعی کدکنی تا سال (۱۳۵۲ ش) در بایگانی وزارت فرهنگ و هنر بود، ایشان از راه قیاس ترجمه بعضی از آیات در میان آثار استاد نوشته‌اند: «بی هیچ گمان ترجمه فروزانفر از قرآن کریم، درست‌ترین و در عین حال دقیق‌ترین و روان‌ترین ترجمه‌ای خواهد بود که تاکنون به زبان فارسی انجام شده است.»^{۷۷} تردیدی نیست که همه علاقه‌مندان فرهنگ و ادب ایران، خواستار و آرزومند چاپ و نشر این ترجمه به تعبیر دکتر شفیعی: «مجاز یا نزدیک به رسمی از قرآن به زبان فارسی» هستند.^{۷۸} در پیوند با نوشته‌های استاد باید از نثر توانا و پخته ایشان نیز یاد کرد، به نظر دکتر شفیعی کدکنی: «نثر او در قلمرو نثر معاصر از سخته‌ترین و استوارترین نثرهای قرن اخیر است.»^{۷۹} حال آنکه اکنون بیشتر دانشجویان، فارغ‌التحصیلان (حتی دوره دکتری) و شماری از استادان ادبیات، بی‌کمترین بزرگنمایی از نوشتن چند صفحه یادداشت علمی - تحقیقی منسجم، اصولی و بدون هرگونه کاستی ناتوانند و به گمان نگارنده این ضعف بزرگ یکی از چند دلیل کم‌کاری متعلقان این حوزه و کیفیت پایین آثار آنان است. از آنجایی که هدف کلی این یادداشت و نوشته‌های همانند، یادکرد دیگر بار از بزرگان ادب و جلب توجه به بزرگداشت آنهاست، نام استاد «بدیع الزمان» عنوان یکی دیگر از بی‌همالان عرصه ادب را در ذهن نگارنده تداعی می‌کند که بدون اشاره کوتاه بدیشان یادداشت حاضر ناتمام خواهد بود: شادروان استاد عبدالحمید «بدیع الزمانی» کردستانی، از نوادر ادبیات عرب و برجسته‌ترین دانشمندان کرد ایران، استادی که دکتر مهدی محقق درباره ایشان گفته‌اند: «از مسلط‌ترین کسان به متون نظم و نثر عربی بود که من در عمرم دیده بودم... مشکلاتی را در ادب عربی برای ما [دکتر محقق و دکتر مهدوی دامغانی] حل کرد که بزرگترین استادان ادب عرب کشورهای عربی از حل آن عاجز بودند.»^{۸۰} آقای خرمشاهی هم می‌نویسد: «استاد بدیع الزمانی در مقام علمی و حافظه و محفوظات شگفت‌آور دست کمی از استاد بدیع الزمان فروزانفر نداشت...»^{۸۱} شاید یک صد هزار بیت عربی از قصیده و قطعه و غزل در حفظ داشت... اگر بگویم احتیاط علمی و وسعت معلومات او و نظر نقاد و نکته‌یاب او یادآور ائمه ادب قرون سوم و چهارم هجری بود، مبالغه نکردم.»^{۸۲} پرشگفتی و اندوه‌آور است که با این مقام و توان، بسیاری از استادان حتی نام ایشان را هم ندانند و نشنیده‌اند!

کوتاه سخن اینکه: امروز که فروزانفر در میان ما حضور جسمانی ندارد و بیش از سه دهه است که بر سر دفتر دانشکده‌های ادبیات، مهر «پایان عصر فروزانفری» خورده است، بر یکایک استادان، دانشجویان، پژوهندگان و وابستگان زبان و ادب و فرهنگ ایران است که در کنار

شناخت و بزرگداشت آن بزرگ استاد بی‌همتا، ارج و قدر بزرگان کم‌نظیری چون: استاد دکتر منوچهر مرتضوی و استاد دکتر شفیعی کدکنی - که دیرزیند و جان گرمی به جانانشان پیوند - را که بوی نفس فروزانفر را تنها از آنها می‌توان یافت، بدانند و از مکتب پرفیض علمی و معنوی آنها بهره‌یاب گردند که:

چون که گل رفت و گلستان شد خراب

بوی گل را از که جویم از گلاب

به هر حال، این چند بیت زبان حال و بیان گویایی است از احوال امثال نگارنده خطاب به دانشمندی بسان: فروزانفر، مرتضوی، شفیعی کدکنی، سرکاراتی و... که:

تورا اگر نشناسیم قدر، خرده مگیر

که عذرخواه بود نقص ما کمال تورا

تو شب چراغ فروزنده‌ای ولی ابله

چه قیمتی بدهد دولت وصال تورا

تو آن لطیف مثالی که نقشبند قضا

نیسته صورت مثلی دگر مثال تورا

تو آن فصیح مقالی که پیر دانش و هوش

گشوده گوش ادب حکمت و مقال تورا^{۸۳}

پانوشتها:

* عنوان مقاله تصرفی است در مصراع نخست این بیت حافظ:

چل سال بیش رفت که من لاف می‌زنم

کز چاکران پیرمغان کمترین منم

(غزل ۳۴۳ تصحیح علامه قزوینی)

(۱) از قطعه «در سوگی بزرگ» از دکتر ابوالفضل مصفا که به تاریخ ۲۶

خرداد ۱۳۴۹ در مجلس یادبود استاد علامه بدیع الزمان فروزانفر در دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز خواندند. رک: نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۲۲، شماره ۹۴، تابستان ۱۳۴۹، صص ۲۵۸ و ۲۵۹.

(۲) «خاطراتی از محضر استاد»، چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران، انتشارات سخن ۱۳۷۹، صص ۵۰۷ و ۵۲۰.

(۳) «یاد استاد»، کلک، شماره ۷۳-۷۵، فروردین - خرداد ۱۳۷۵، ص ۲۰۹.

(۴) مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع الزمان فروزانفر، به کوشش عنایت‌الله مجیدی، با مقدمه دکتر زرین کوب، کتابفروشی دهخدا ۱۳۵۱، ص ن.

(۵) «استاد بی‌نظیری که هنوز آسمان دانشگاه طهران...»، کلک، همان، ص ۲۵۴.

(۶) استاد فروزانفر در روز دفاعیه دکتر شفیعی کدکنی از پایان‌نامه دکتری خویش، زیر برگی‌ای که مبین استخدام ایشان در دانشگاه تهران بود، نوشتند: «احترامی است به فضیلت، رک: بشردوست، مجتبی؛ در جستجوی نیشابور، نشر ثالث و یوشیچ ۱۳۷۹، ص ۶۵.

(۷) «یاد استاد»، کلک، همان، صص ۲۰۹ و ۲۱۶.

(۸) دکتر صادق زیباکلام، کتاب هفته، شماره ۴۰۶، ۱۴ مهر ۱۳۸۰، ص ۴.

(۹) زرین کوب، عبدالحسین: «یاد استاد»، کلک، همان، ص ۲۱۶، تا هنگام نگارش این یادداشت دو ویژه‌نامه درباره استاد فروزانفر چاپ شده است: ۱.

«یادنامه فروزانفر»، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ۲۲، شماره ۸۹، بهار ۱۳۵۴؛ ۲. اختصاص بخشی از ماهنامه کلک (شماره ۷۳-۷۵، فروردین - خرداد ۱۳۷۵) به گرامیداشت نام استاد که در این میان باید از مقاله پربزرگ و بار دکتر

احمد مهدوی دامغانی یاد کرد و سپاسی نثار این استاد دور از میهن نمود که به راستی نیک از عهده حق شاگردی استاد برآمده‌اند. رک: استاد بی‌نظیری که هنوز آسمان دانشگاه طهران...، کلک، همان، صص ۲۳۲ - ۲۶۵.

(۱۰) رک: زرین کوب، عبدالحسین: «از زندگی استاد فروزانفر»، حکایت



همچنان باقی، انتشارات سخن، ۱۳۷۶، ص ۳۹۵، عبوضی، رشید: «شرح و آثار استاد بدیع الزمان فروزانفر»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، همان، ص ۲۵۹.

(۱۱) مجموعه اشعار بدیع الزمان فروزانفر، به اهتمام عنایت‌الله مجیدی، با مقدمه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، کتابخانه طهوری ۱۳۶۸، ص ۱۴.
(۱۲) رک: رادفر، ابوالقاسم: حافظ پژوهان و حافظ پژوهی، نشر گستره ۱۳۶۸، ص ۵۷، مهدوی دامغانی، احمد: «استاد بی نظیری که هنوز آسمان دانشگاه طهران...»، کلک، همان، ص ۲۳۳، زرین کوب، عبدالحسین: از زندگی استاد فروزانفر، حکایت همچنان باقی، همان، ص ۳۹۵، آرین پور، یحیی: از نیما تا روزگار ما، انتشارات زوآر، چاپ دوم ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۲۲، پژوم، جعفر: چراغ تجربه، نشر ثالث ۱۳۷۶، ص ۴۶۰، مجیدی، عنایت‌الله: مجموعه اشعار فروزانفر، همان، صص ۲۴ و ۲۵ در تنظیم خلاصه‌ای از زندگی‌نامه استاد، از این منابع استفاده شده است.

(۱۳) رک: از نیما تا روزگار ما، همان، ج ۳، ص ۱۲۲، دکتر مهدوی دامغانی نوشته‌اند که برخی اعطای لقب بدیع الزمان را به ایشان به مرحوم ادیب نیشابوری نیز نسبت داده‌اند. همان، ص ۲۳۵.

(۱۴) دکتر مهدی محقق درباره ایشان نوشته‌اند: «آن مرحوم از نوابغ روزگار و لقب فیلسوف شرق واقعاً درخور آن حکیم توانا بود». رک: «حدیث نعمت خدا یا زندگی‌نامه و کتابنامه»، محقق‌نامه، به کوشش بهاء‌الدین

خرم‌شاهی و جویا جهانبخش، انتشارات سینانگار ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۷.
(۱۵) در این باره، رک: عظیمی، میلاد: «فروزانفر و ادیب پیشاوری»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۴۶ و ۴۷، مرداد و شهریور ۸۰، صص ۵۸-۶۱.

(۱۶) «خاطراتی از محضر استاد»، همان، صص ۵۱۸ و ۵۱۹.
(۱۷) استاد در خرداد (ش ۱۳۱۷) ازدواج کردند که حاصل آن، دو دختر با نامهای نوشین و فرانک است که اکنون در آمریکا به حرفه پزشکی و تدریس این دانش در دانشگاههای آن کشور اشتغال دارند. دختر دیگر ایشان به نام شیرین در پنج سالگی (سال ۱۳۲۷ ش) درگذشت.

(۱۸) رک: مرتضوی، منوچهر: «مقام استاد بدیع الزمان»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، همان، ص ۲۶۶.

(۱۹) مجموعه اشعار فروزانفر، همان، ص ۱۱۰، دکتر شفیعی کدکنی در همان زمان نوشتند: «می‌توان گفت با مرگ او بزرگترین ضربه ممکن بر بیکر ادب و فرهنگ ایرانی در نیم قرن اخیر فرود آمد و به فرنها دیگر کسی چون او از مادر نخواهد زاد». رک: «درگذشت فروزانفر»، سخن، دوره ۲۰، سال ۱۳۴۹، ص ۹۸.

(۲۰) «مقام استاد بدیع الزمان»، همان، ص ۲۶۷.

(۲۱) «درگذشت فروزانفر»، همان، ص ۹۸.

(۲۲) مجموعه اشعار فروزانفر، همان، صص ۱۶ و ۱۷.

(۲۳) از یادداشتهای دکتر شفیعی کدکنی در: دو جستجوی نیشابور، همان، ص ۶۹ به سروده ابوالعلا معری:

لَوْ جِئْتَهُ لَرَأَيْتَ النَّاسَ فِي رَجُلٍ

وَأَلْدَهْرُ فِي سَاعَةٍ وَالْأَرْضُ فِي دَارٍ

(۲۴) مجموعه اشعار فروزانفر، همان، ص ۱۶.

(۲۵) مجموعه اشعار فروزانفر، ص ۳۱، این بیت از مثنوی‌ای است که مرحوم حمیدی به مناسبت بازنشستگی استاد سرودند.

(۲۶) هستی، پاییز ۱۳۷۲، ص ۱۷۹.

(۲۷) همان، ص ۲۵۰.

(۲۸) «استاد بی نظیری که هنوز آسمان دانشگاه طهران...»، همان، صص ۲۳۲ و ۲۵۰ و ۲۵۶.

(۲۹) «یادگاره‌هایی از فروزانفر»، کلک، همان، ص ۲۷۰.

(۳۰) نشریه دانشکده ادبیات تبریز، همان، ص ۲۶۴.

(۳۱) «خاطراتی از محضر استاد»، همان، ص ۵۰۹.

(۳۲) «درگذشت فروزانفر»، همان، ص ۱۰۱.

(۳۳) فروزانفر و ادیب پیشاوری، همان، ص ۶۰.

(۳۴) فروزانفر و ادیب پیشاوری، ص ۶۰، ناقل محترم توضیح داده‌اند که خاطره، نقل به مضمون است و درباره آن افزوده‌اند: «البته استاد شفیعی اضافه فرمودند که فروزانفر پس از نوشتن، مطالب را با اصل کتاب مقابله می‌کرد و هرگز احتیاط علمی را ترک نمی‌گفت».

(۳۵) «یادی از استاد بدیع الزمان...»، کلک، همان، ص ۲۰۵.

(۳۶) رک: ریاحی، محمدامین: «خاطراتی از محضر استاد»، همان، ص ۵۱۹، این سخن استاد، قولی از شاگرد و جانشین به حق و شایسته ایشان، دکتر شفیعی کدکنی را فریاد نگارنده می‌آورد که در درس «تحقیق در مبانی عرفان» دوره دکتری ادبیات به تاریخ (۸۰/۲/۱۱) نزدیک به این مضمون فرمودند: «هر انحراف از ترمی در شعر هر شاعری در بهینه ادب پارسی اگر سبب جلب توجه شود، من دیده‌ام و می‌شناسم».

(۳۷) همان، ص ۲۴۸.

- (۳۸) کلیات شمس، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۶۳، ج ۱، صص (ه) و (ب) مقدمه.
- (۳۹) «یادی از استادم بدیع الزمان...»، همان، ص ۲۰۳.
- (۴۰) در این باره، رک: آیدنلو، سجاده، «تقدس علمی و نقد»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۳۹، دی ۱۳۷۹، صص ۶۲ و ۶۳.
- (۴۱) «دقت در بعضی ملاحظات»، مجموعه مقالات و اشعار استاد فروزانفر، همان، ص ۲۴.
- (۴۲) سخن و سخنوران، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم ۱۳۶۹، ص ۱۱.
- (۴۳) دکتر تجلیل به هنگام بیان این خاطره، لرزش دست خویش را هم در زمان دادن یادداشتها به استاد که ناشی از فرّ و شکوه استادی علامه فروزانفر بود، به صورت عملی نشان می‌دادند.
- (۴۴) تردید در فرموده مرحوم استاد از نگارنده است که شاید در بازگویی آن دچار اشتباه شده و عین جمله خاطره دکتر تجلیل را نیاورده باشد.
- (۴۵) رک: از زندگی استاد فروزانفر، همان، ص ۳۹۷.
- (۴۶) شرح مثنوی شریف، انتشارات زوار، چاپ ششم ۱۳۷۳، ج ۱، صفحه یک مقدمه.
- (۴۷) کلیات شمس، همان، ص ب.
- (۴۸) مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع الزمان فروزانفر، همان، ص هفت.
- (۴۹) مجموعه اشعار فروزانفر، همان، ص ۱۶.
- (۵۰) فروزانفر و ادیب پیشاوری، همان، ص ۶۱.
- (۵۱) درگذشت فروزانفر، همان، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.
- (۵۲) در این باب، رک: آیدنلو، سجاده «اهمیت تخصص در ادبیات»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۳۷، آبان ۱۳۷۹، صص ۵۶-۶۱.
- (۵۳) خاطراتی از محضر استاد، همان، ص ۵۰۹.
- (۵۴) درگذشت فروزانفر، همان، ص ۱۰۰.
- (۵۵) خاطراتی از محضر استاد، همان، ص ۱۰۳.
- (۵۶) مقام استاد بدیع الزمان، همان، ص ۲۶۸.
- (۵۷) نگارنده قریب به این سخن را از خاطرات شفاهی دکتر اسماعیل حاکمی و دکتر امین پاشا اجلائی، استاد دانشگاه تبریز، شنیده است.
- (۵۸) «چراغهای خاموش»، هستی، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۸۰، ص ۱۹.
- (۵۹) «خاطراتی از محضر استاد»، همان، ص ۵۱۵.
- (۶۰) از تیما تاروژگار ما، همان، ص ۱۲۴.
- (۶۱) بی‌گمان این سخن به معنی نفی و انکار ادامه تحصیل و تعلیمات دانشگاهی نیست که: غالباً این قدم عقل و کفایت باشد، بلکه به مفهوم بی‌وزن بودن صرف این اسباب و وسایل بدون آن سویه مهم یعنی «دانشوری و پژوهندگی» است، چون برای نمونه کدام یک از این به اصطلاح صاحبان مدرک و نمره دانشکده‌های ادبیات امروز، به پرکاری و بردانی مرحوم استاد محیط طباطبایی است که فاقد هرگونه مدرک و نمره دانشگاهی بود و استادی چون مرحوم دکتر زرین کوب درباره او نوشت: «نادره مردی بود که از بسیاری جهات در عصر خویش نوعی استثنا به شمار می‌آمد.» رک: «اره زین شب تاریک برون»، حکایت همچنان باقی، همان،

- ص ۴۰۳.
- (۶۲) مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع الزمان فروزانفر، همان، ص هشت.
- (۶۳) مقام استاد بدیع الزمان، همان، ص ۲۶۷.
- (۶۴) مجموعه اشعار فروزانفر، همان، ص ۱۸.
- (۶۵) مقام استاد بدیع الزمان، همان، ص ۲۶۷.
- (۶۶) برای فهرست این پایان نامه‌ها، رک: کلک، همان، صص ۲۰۰ و ۲۰۱.
- (۶۷) شرح مثنوی شریف، همان، ج ۱، ص شش مقدمه.
- (۶۸) نگارنده نمونه‌هایی از این گونه کم‌لطفیها را متأسفانه به گوش خویش شنیده است و البته این جمله استاد شفیعی کدکنی را نیز در گوش دارد که: «فروزانفر به دلیل درخشندگی بیش از حدی که در قلمرو تدریس و تحقیق داشت، همواره محسوس مدعیان بود.» رک: مجموعه اشعار فروزانفر، ص ۲۱.
- (۶۹) فروزانفر و ادیب پیشاوری، همان، ص ۶۰.
- (۷۰) «استاد بی نظیری که هنوز آسمان دانشگاه طهران...»، کلک همان، ص ۲۳۸، برای توضیح بیشتر و خاطرات دیگر، رک: صص ۲۳۸-۲۴۱.
- (۷۱) همان، ص ۲۵۱.
- (۷۲) خاطراتی از محضر استاد، همان، ص ۵۱۹.
- (۷۳) حافظ پژوهان و حافظ پژوهی، همان، صص ۵۷ و ۵۸، برای دیدن فهرست کامل آثار استاد، رک: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، سال ۲۲، شماره ۸۹، بهار ۱۳۵۴، صص ۴-۱۱، مجیدی، عنایت‌الله: «کتاب‌شناسی استاد بدیع الزمان فروزانفر»، کلک، همان، صص ۱۸۸-۲۰۰.
- (۷۴) درباره پژوهشهای مولوی شناسی استاد به ویژه گزارش چند و چون شرح مثنوی شریف، رک: زرین کوب، عبدالحمین: یاد استاد، همان، صص ۲۰۹-۲۱۶.
- (۷۵) یاد استاد، همان، ص ۲۱۲.
- (۷۶) مجموعه اشعار فروزانفر، همان، ص ۱۸.
- (۷۷) مجموعه اشعار فروزانفر، همان، ص ۱۹.
- (۷۸) عنایت‌الله مجیدی مژده داده‌اند که سرگرم تنظیم اوراق مربوط به این ترجمه و آماده‌سازی‌اش برای انتشار هستند. رک: مجموعه اشعار فروزانفر، همان، ص ۲۰.
- (۷۹) مجموعه اشعار فروزانفر، همان، ص ۲۰، درباره شعر و شاعری استاد نیز، رک: همان، صص ۹-۲۱.
- (۸۰) «حدیث نعمت خدا یا زندگی‌نامه و کتابنامه»، محقق‌نامه، همان، ج ۱، ص ۳۴.
- (۸۱) عاقلان و نکته‌سنجان می‌دانند که این، سخن خرد و ساده‌ای نیست و چون قول گوینده آن نیز صائب و مستند است، باید بآید دیگری به پایگاه علمی استاد بدیع الزمانی نگریست.
- (۸۲) فرار از فلسفه، نشر جامی، ۱۳۷۷، صص ۱۷۸ و ۱۷۹.
- (۸۳) نیک اندیش نوبر، بیوک، واعظ «پیردانش و هوش»، کعبه دلها (یادنامه مرحوم استاد عبدالله واعظ)، به اهتمام دکتر علی‌اکبر ترابی، انتشارات فروغ آزادی، تبریز ۱۳۷۹، ص ۹۶.